

پژوهشی در باب
جغرافی دانان اندلس و آثار آن ها
فصلنامه تاریخ اسلام - شماره 9 - بهار 81

علیرضا روحی میرآبادی(1)

مسلمانان در طی هشت قرن حضورشان در اندلس میراث علمی بسیار گران سنگی را از خود بجای گذاشتند. یکی از مهم ترین موضوعاتی که مورد توجه ویژه آنان قرار گرفت، جغرافیا بود. در این مقاله جغرافی دانان اندلس و تألیفات آن ها مورد بررسی قرار گرفته است. این آثار جغرافیایی را می توان به شیوه های مختلفی تقسیم بندی کرد. تعدادی از آن ها به شکل مسالك و ممالك تألیف شده اند مهم ترین اثر در این زمینه کتاب المسالك و الممالك بکری است که فقط بخش هایی از آن باقی مانده است. همچنین در اندلس به سفرنامه نویسی و تهیه نقشه های جغرافیایی نیز اهمیت ویژه ای مبذول شده است. در این مقاله سعی شده تا آثار جغرافیایی که در هر يك از زمینه های فوق تألیف شده به اختصار مورد بررسی قرار گیرد.

واژه های کلیدی: جغرافی دانان اندلس، آثار و منابع جغرافیایی، سفرنامه ها، مسالك و ممالك.

ویژگی های علم جغرافیا در اندلس:

علم جغرافیا در اندلس همزمان با علم تاریخ آشکار گردید، همان عواملی که باعث شد جغرافیا در شرق رونق گرفته و رشد کند، در اندلس نیز باعث رشد و رونق جغرافیا گردید، انجام سفر حج و مسیر کاروان ها به سوی حجاز هم چنین سفر علمای اندلس برای فراگیری علم به شرق باعث توجه به علم جغرافیا گردید. در اندلس آثار جغرافیایی بسیاری تألیف شد برخی از آن ها از نظر علمی قابل رقابت با آثار جغرافی دانان بزرگ شرق بودند. نکته ای که در این آثار قابل توجه است این است که، مکتب بلخی و عراقی در اندلس طرفداری ندارد. جغرافی دانان اندلس بیش تر از تألیفات لاتینی و فرانک ها و گوت ها که پیش از ورود اسلام به اندلس به نگارش درآمده بود، بهره بردند. مرزبندی ایالات و اندازه گیری مسافت ها و تاریخ شبه جزیره و تاریخ بعضی از سرزمین ها و شهرها را از اهالی اندلس فرا گرفتند. بسیاری از اسامی شهرها و مناطق جغرافیایی را نیز از ساکنان اولیه اسپانیا فراگرفتند.(2)

عوامل موثر در منابع جغرافیایی اندلس

تأثیر آثار یونانی و رومی را در منابع جغرافیای اسلامی اندلس نمی توان انکار کرد. جغرافی دانانی همچون مارسیانوس،(3) افینوس،(4) اپیانوس(5) و بلینیوس(6) توصیفات از اندلس آوردند که مورد استفاده مسلمانان قرار گرفت.(7)
از علمای دیگر استرابون است. او به اسپانیا سفر و برخی مناطق آن را توصیف کرد و قسمت باریکی را که شبه جزیره را به اروپا وصل می کند، برزخ نامید. نظرات او در مورد حدود اندلس در نوشته های اسلامی نفوذ کرد.(8) گرچه جغرافی دانان اندلس تحت تأثیر

تقسیم بطلمیوس قرار نگرفتند اما برخی تقسیمات او را در مورد شبه جزیره اندلس پذیرفتند. یکی از جغرافی دانان اندلس که تأثیری در جغرافیای اسلامی اندلس گذاشت اوروز یوس (9) (385 - 420 میلادی) بود، که اعراب او را هرو شیش نامیدند. تقسیمات او در مورد اندلس مورد استفاده مسلمانان قرار گرفت. (10)

تقسیم بندی آثار جغرافیایی اندلس

آثار جغرافیایی اندلس را می توان به چندین دسته تقسیم بندی کرد. بیش ترین آثار نویسندگان اندلس در دو موضوع مسالك و ممالك و سفرنامه تالیف گردید. در کنار این دو نوع، تالیف بر پایه هفت اقلیم و معجم نویسی و عجایب و غرایب و هم چنین تهیه نقشه های جغرافیایی را از نظر دور نداشته اند. برخی از آثار جغرافیایی در دو زمینه قابل طرح می باشند. در این تقسیم بندی که توسط نگارنده انجام شده به تمامی آثار جغرافیایی اندلس توجه شده است.

برخی از شخصیت هایی را که در این مقاله از آنان سخن گفته شده، به عنوان يك جغرافی دان نمی توان معرفی کرد بلکه سفرها و فعالیت های جغرافیایی آن ها در منابع دیگر آمده است، به عنوان نمونه می توان به یحیی الغزال و مغرورین اشاره کرد. مولفین آثار جغرافیایی اندلس از منابع شرق نیز بهره برده اند که با مقایسه آن ها متوجه میزان تأثیر پذیری ایشان می شویم.

مسالك و ممالك:

اولین دسته که مورد بررسی قرار می گیرد آثاری هستند که به شیوه مسالك و ممالك تالیف شده اند. علمای اندلس از اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم به این شیوه نگارش توجه نمودند. نخستین فردی که در این موضوع کتابی تالیف کرد ((ابوعبدالله محمدبن یوسف الوراق)) (293 - 363ه') می باشد. او در دربار ((حکم المستنصر)) (350 - 366ه') به فعالیت های علمی می پرداخت و برای خلیفه کتاب بزرگی به نام ((مسالك افريقية و ممالكها)) را تالیف کرد. هم چنین در اخبار ملوک افريقية و جنگ های آن ها و غلبه کنندگان بر آن ها کتاب دیگری به نگارش درآورد. به لحاظ اطلاعات جامعی که در مورد شهرهای شمال افریقا داشته به دستور خلیفه حکم المستنصر آثار جغرافیایی را در مورد این شهرها تالیف نمود. ابن عذاری و بکری از کتاب محمدبن یوسف استفاده بسیار برده اند. در حقیقت او اولین فردی است که روش جغرافیای اقلیمی را در اندلس متداول نمود.

در نیمه دوم قرن سوم و اوایل قرن چهارم خانواده ای در اندلس ظهور کردند که موسوم به ((آل رازی)) هستند از این خانواده سه نفر شناخته شده اند اولین آن ها ((محمدبن موسی رازی)) (م 273) است او ساکن قرطبه بوده و در تاریخ و جغرافیا و گیاه شناسی تخصص داشته است. اثر وی کتابی است به نام ((الرایات)). (11) این کتاب موجود نیست ولی بخش هایی از آن را می توان در آثار دوره های بعدی یافت موضوع اصلی کتاب تاریخ و جغرافیای اندلس است.

مهم ترین فرد این خانواده ((احمدبن محمد رازی)) (274 - 344ه') است. در حقیقت او را باید پدر جغرافیا و تاریخ اندلس دانست. احمدبن محمد یکی از آثار اوروزیوس را ترجمه کرد. شخصیت ادبی احمدبن محمد در منابع مورد تمجید قرار گرفته است. (12) اثر مهم جغرافیایی او که به شیوه مسالك و ممالك نگاشته است ((مسالك الاندلس و مراسیها و

امهات ها و اجنادها السته)) است (13) که در واقع مقدمه ای جغرافیایی بر تاریخ کبیر رازی می باشد. این کتاب باقی نمانده ولی منابع دوره های بعد از آن استفاده فراوان برده اند. (14)

ترجمه بخشی از این اثر به زبان پرتغالی توسط جیل پیریز Gilperez در قرن چهارده میلادی صورت گرفته است. (15) این ترجمه سه قسمت دارد بخش اول آن ((صفه الاندلس)) نامیده شده که توصیفات از شهرهای مختلف اندلس آورده است دو قسمت دیگر مربوط به موضوعات تاریخی است. (16) این ترجمه دارای اشتباهات فراوانی است از این ترجمه به زبان اسپانیایی ترجمه ای صورت گرفته که این ترجمه نیز دارای اشتباهات بسیاری است. شیوه تألیف رازی مورد تقلید نویسندگان دوره های بعد قرار گرفت و موقعیت او در اندلس همچون ابن حوقل و مقدسی در شرق می باشد. (17)

سومین فرد از این خانواده عیسی بن احمد بن محمد بن موسی رازی است که دو کتاب در تاریخ اندلس به نام های ((تاریخ الاندلس)) و ((حجاب خلفا الاندلس)) داشته است متأسفانه هر دو اثر وی از بین رفته اند (18) و بیش از این اطلاعی نداریم.

از نویسندگان قرن پنجم که در این زمینه اثری را تألیف نموده است ((احمد بن عمر بن انس)) (393 - 378) معروف به ((العذری)) است. العذری را با نام ((ابن الدلایی)) می شناختند. او به همراه پدرش به مکه سفر کرد و از استادان این شهر بهره برد و مدت 10 سال در کنار مسجد الحرام به تحصیل علم پرداخت و چندین اثر در مکه تألیف نمود. (19) در منابع هیچ اشاره ای به این که العذری به جغرافیا پرداخته است، نشده و تنها او را فردی معرفی کرده اند که به حدیث می پرداخته، اما ادیسی و یاقوت از او به عنوان يك جغرافی دان یاد کرده اند. (20) اثر جغرافیایی عذری که یاقوت از آن نام می برد ((نظام المرجان فی المسالك و الممالك)) می باشد. (21) بخشی از این اثر توسط دکتر عبدالعزیز الاهوانی در مرکز مطالعات اسلامی مادرید تصحیح و چاپ شده است. در این چاپ به ایالت های تدمیر، (22) بلنسیه، (23) سرقسطه، (24) و شقه، (25) قرطبه، (26) البیره، (27) اشبیلیه، (28) لبله، (29) شذونه (30) و الجزیره الخضراء (31) می پردازد. مولف در توصیف این ایالت ها به موضوعات تاریخی نیز توجه داشته و به احمد بن محمد رازی و پسرش عیسی اعتماد کرده و حوادث و مطالب تاریخی را پس از آن ها تا روزگار خود ادامه داده است.

عذری در هر فصل یکی از کوره های اندلس را توصیف می کند و يك يك شهرهای آن کوره ها را شرح می دهد و اهتمام ویژه ای به راه ها و مسافت ها و محله ها دارد و مسافت ها را به دقت ذکر می کند. توصیف عذری به روش مسالك و ممالك می باشد او به عجایب و غرایب نیز توجه دارد ولی بین این موضوع و توصیف جغرافیایی اختلاط به وجود نمی آید این کتاب یکی از مآخذ اصلی اثر شاگردش بکری بوده است. (32) ادیسی، زکریای قزوینی و هم چنین حاجی خلیفه در مقدمه جهان نما نیز از آن بهره برده اند. (33)

بزرگ ترین جغرافی دان اندلس ((ابوعبیدالله البکری)) (405 - 478) است. او در شهر شلطیش (34) متولد شد و در قرطبه رشد کرده و به تحصیل علم پرداخت. اهمیت ادبی او باعث شده تا معاصرانش وی را مورد تحسین قرار دهند. (35) وی دو کتاب در باره جغرافیا نوشته است: (36) ((المسالك و الممالك)) و ((معجم ما استعجم من اسما الامکنه و البقاع)). آن چه که در این جا مورد نظر ما است ((المسالك و الممالك)) وی است. تمامی این اثر باقی نمانده بلکه بخشهایی از آن در کتابخانه های مختلف دنیا به صورت خطی باقی مانده است. قسمتی از المسالك و الممالك به جغرافیا و بخش هایی نیز به موضوعات تاریخی و تمدنی اختصاص دارد. بکری ابتدا از هند شروع کرده و سپس چین و ایران را مورد بررسی قرار داده است. پس از آن از روم بحث می کند این بخش را از اوروزیوس گرفته است. بلاد صقالبه و روس در ادامه کتاب مورد بررسی قرار گرفته و سخنش را با جلالقه به پایان برده است. بخش های دیگری از این کتاب بصورت خطی در کتابخانه های مختلف دنیا باقی مانده است، از جمله در کتابخانه قرویین فاس بخشی موجود می باشد که به جغرافیای ایران و مصر و مغرب و قسمتی از اندلس و در قسمت دیگری از نسخه خطی آن به توصیف جغرافیای شام و جزیره العرب می پردازد. (37)

در حقیقت کتاب المسالك و الممالك بکری که متأسفانه فقط بخش هایی از آن باقی مانده

از وسیع ترین کتاب ها در این زمینه می باشد که در حدود 460ه' تالیف شده و به جغرافیای تمام عالم اسلام پرداخته است. ویژگی خاص بکری توجه به بیان وقایع تاریخی است که با دقت و توصیف کامل آورده است. هدف بکری از تالیف این اثر پاسخ دادن به نیازهای اداری بود. این اثر مورد استفاده جغرافی دانان دوره های بعد قرار گرفته است. (38) کتاب معجم ما استعجم پس از این مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در قرن ششم هجری کتابی به شیوه مسالك و ممالك با عنوان ((فرحه الانفس)) تالیف شد نویسنده این اثر ((محمد بن ایوب بن غالب غرناطی)) است. او از دانشمندی است که برای اندلس فواید بسیاری داشته اما کمتر شناخته شده است. فرحه الانفس از دو قسمت تشکیل شده: جزء اول در جغرافیای اندلس و خطط و به شیوه مسالك و ممالك با عنوان ((فرحه الانفس للآثار الاولیه التي فی الاندلس)) (39) می باشد. جزء دوم در اخبار گروهی از دانشمندان اندلس تحت عنوان ((فرحه الانفس فی فضلا العصر من اهل الاندلس)) (40) است. بخش جغرافیایی اندلس از کتاب احمد بن محمد رازی گرفته شده و تا حد زیادی با ترجمه های پرتغالی و اسپانیایی اثر رازی منطبق است. ابن غالب بخش هایی از مقدمه رازی را آورده و به برخی از کوره ها اکتفا کرده و قسمت هایی را حذف کرده است و با این کارش بخش هایی از کتاب رازی را برای ما حفظ نموده است. اثر ابن غالب مورد استفاده نویسندگان سده های بعد بویژه مقری قرار گرفته است. (41)

یکی از محققان و مولفان بزرگ قرن هشتم ((لسان الدین بن خطیب)) (713 - 776) است در مورد زندگی و آثارش در پایان الاحاطه بحث مفصلی شده است. ابن خطیب را باید آخرین فردی شمرد که در موضوع مسالك و ممالك رساله ای تالیف نموده است. بیش تر مطالب جغرافیایی او در مورد سفرهایی است که انجام داده و جغرافیای غرناطه برای او اهمیت ویژه ای داشته است که در جای خود در این مورد به تفصیل بحث خواهیم کرد متأسفانه تعداد زیادی از آثار وی نیز از میان است.

از بین آثار باقی مانده چهار رساله از ابن خطیب موجود است که به موضوعات جغرافیایی اختصاص دارد. این رسایل توسط دکتر احمد مختار العبادی با عنوان ((مشاهدات لسان الدین بن خطیب فی بلاد المغرب و الاندلس)) چاپ شده است. رساله اول و چهارم به شیوه سفرنامه نویسی، رساله دوم مقایسه ای بین شهر سلا و مالقه (42) و تنها رساله سوم به روش مسالك و ممالك است عنوان این رساله که اهمیت آن از سایر رساله ها بیش تر است، ((معیار الاختیار فی ذکر المعاهد و الدیارات)) است. مولف آن را به دو مجلس تقسیم کرده است:

مجلس اول اختصاص به شهرهای اندلس و مملکت غرناطه (43) در نیمه دوم قرن هشتم هجری دارد و در آن 35 شهر از اندلس را که در آن زمان در دست مسلمانان بوده شرح کرده است. ویژگی خاصی که ابن خطیب در نوشته هایش دارد، استفاده از کلمات مسجع است با این کار به نوشته خود زیبایی و لطافت خاصی می بخشد. ابن خطیب به دقت در مورد هر شهر و منطقه ای توضیح می دهد شاید بتوان گفت توضیحات او از این شهرها در سال های 760 تا 763 که این اثر را تالیف نموده بی نظیر باشد و حس و طن دوستی ابن خطیب در شرح و توضیح شهرهای غرناطه متجلی می شود. (44)

مجلس دوم از این رساله به شهرهای مغرب پرداخته و 16 شهر از مغرب را با شرح و بسط بیش تری نسبت به اندلس آورده است، (45) علت این مسئله این است که وی در زمانی که مشغول تالیف این رساله بود در شهر سلا و تحت نظارت سلطان مغرب قرار داشته است. او با این رساله توجه همگان را به شهرهای در حال سقوط اندلس و هجرت اهالی آن ها به شهرهای مغرب جلب نمود. به هر حال این رساله ابن خطیب آخرین اثر جغرافیایی است که در اندلس تالیف شد.

سفرنامه:

اندلس به لحاظ دوری از سایر کشورهای اسلامی و مسافتی که تا حجاز و شهرهای مقدس مکه و مدینه داشت، هم چنین موقعیت علمی پایین ترش نسبت به شهرهای مصر و شام و ایران، باعث شد تا طالبان علم تمایل شدیدی به مسافرت به شرق پیدا کنند. سفرنامه های باقی مانده اطلاعات ذی قیمتی از زندگی، آداب و رسوم، استادان و مراکز علمی و سایر ویژگی های شهرهای شرق عالم اسلام در اختیار خواننده قرار می دهد. در کنار سفرنامه هایی که به شرق پرداخته، سفرنامه های دیگری به تحریر درآمد که موضوع اصلی آن ها کشورهای اروپایی بود. برخی از این سفرها مأموریت سیاسی بوده است.

اولین فردی که اخبار سفر او به اسکاندیناوی و کشور دانمارک فعلی در منابع آمده است ((یحیی بن حکم بکری)) (153 - 250 هـ) معروف به ((غزال)) است. او را به جهت زیبایی غزال نامیده اند. آن چه باعث شهرت وی شده است سفارت هایی است که در زمان عبدالرحمن دوم داشته است. اندلس در سال 230 هـ شاهد حمله نورمان ها از مناطق شمالی به شهر اشبیلیه (46) و غارت این شهر بود. عبدالرحمن با نیروهایش به دفاع از شهر برخاست و پس از مدتی آن ها را شکست داده و وادار به بازگشت نمود. (47) پس از این شکست نورمان ها، افرادی را نزد عبدالرحمن فرستادند و از او درخواست صلح نمودند. عبدالرحمن یحیی الغزال را به جهت این که به چند زبان آشنایی داشت و از فصاحت و بلاغت برخوردار بود مأمور این سفارت نمود.

سفر غزال به سوی جزایر نورمان ها از طریق اقیانوس اطلس و با کشتی انجام پذیرفت. غزال به محل سکونت نورمان ها در دانمارک فعلی رفته و مورد استقبال پادشاه آن قرار گرفت. برخی از محققین جدید نام پادشاه نورمان ها را ((تورجایوس)) که نام عمومی پادشاهان آن ها بوده ذکر کرده اند. (48) نورمان ها همگی مسیحی بودند و تنها تعداد اندکی از آن ها، آتش پرست بودند داستان ملاقات غزال و همسر پادشاه نورمان ها در منابع به تفصیل آمده است.

غزال پس از انجام مأموریت سیاسی اش به سوی اندلس حرکت کرد نورمان ها تا سنت یعقوب با او همراهی کردند و غزال از این شهر به قشقاله (49) و از آن جا به طلیطله (50) مسافرت کرد و پس از گذشت بیست ماه نزد عبدالرحمن بازگشت و نامه پادشاه نورمان ها را به عبدالرحمن داد (51) مسیر بازگشت وی از دریای شمال و از طریق مرزهای شمالی اندلس بود.

غزال در زمان عبدالرحمن به سفر دیگری نیز اعزام شد. این سفارت به قسطنطنیه و دربار روم شرقی بود. اخبار این سفارت را ابن حیان در المقتیس و برخی منابع دیگر آورده اند. چگونگی انجام این سفارت و مسیر سفر به قسطنطنیه به درستی مشخص نیست. تنها موضوعی که مورد توجه مورخان قرار گرفته اشعاری است که غزال در وصف همسر امپراطور سروده است. این مأموریت با موفقیت به انجام رسید و غزال با هدایای امپراطور روم نزد عبدالرحمن بازگشت. (52) غزال در اندلس، زریاب را که از نزدیکان خلیفه بود مورد هجو قرار داد و در اثر همین هجو از اندلس به عراق تبعید شد از این سفر غزال و دوران تبعید وی مطلبی در منابع نیامده است. (53) غزال پس از بازگشت به اندلس به سرودن شعر روی آورد و در سال 250 هـ فوت کرد.

یکی از سفرهای دیگری که اخبارش در منابع آمده سفری است که به ((مغروین)) معروف شده است. ادیسی در مورد آن ها می نویسد: در قرن سوم هجری هشت جوان پسر عمو که بعدها به مغروین معروف شدند از شهر لشبونه خارج شدند و سوار بر کشتی وارد دریای ظلمات گردیدند تا آن چه را که در دریاست و پایان آن را بشناسند مدت یازده روز با بادهای شرقی در دریا رفتند و به دریایی رسیدند که موج های عظیمی داشت. سپس دوازده روز به سوی جنوب کشتی رانی کردند تا به جزیره ای به نام جزیره الغنم رسیدند. در این جزیره گوسفندی گرفتند و ذبح کردند، ولی گوشت آن را تلخ یافتند و هیچ کس نتوانست از آن گوشت بخورد. پس از آن به جزیره دیگری رسیدند فرمانروای جزیره آن ها را با چشم بسته به محلی به نام قاره فرستاد که پس از سه روز و سه شب به آن جا رسیدند و از بربرها شنیدند که در جنوب مراکش هستند و تا شهرشان دو ماه راه است. در محل پیاده شدنشان بعدها بندر آسفی ساخته شد. (54)

گرچه اخبار این سفر تا حدودی آشفته است اما برخی محققان معتقدند جزیره اولی که در اخبار سفر آمده جزیره مادیره و دو می یکی از جزایر قناری است. (55) علامه مصطفی شهابی ساحلی را که مغورین در آن پیاده شدند یکی از جزایر آمریکای جنوبی در دریای کارائیب می داند. (56)

در قرن چهارم گزارش سفری به اروپا توسط یکی از علمای یهودی معاصر حکم المستنصر به نام ((ابراهیم بن یعقوب)) تألیف شد. بنابراین گزارش ابراهیم به آلمان و شرق اروپا و بلاد صقالیه سفر کرده و در سال 354 به جنوب آلمان رفته و در ماگدبورگ با امپراتوری اوتو ملاقات کرد. وی اطلاعات وسیعی از امیرنشین های صقلاب اروپای قرون وسطی ارائه می دهد و از چهار امیرنشین بلغارستان، لهستان، چک و ناکون سخن را نده است. هم چنین از برخی شهرهای ساحلی یا نزدیک ساحل فرانسه و هلند و آلمان توضیحات مفصلی ارائه می کند.

ابراهیم بن یعقوب به اندلس و جغرافیای آن آشنایی داشته به گونه ای که مطالبش مورد استفاده جغرافی نویسان سده های بعد قرار گرفته است. (57) یاکوب یکی از مستشرقینی است که در مورد ابراهیم بن یعقوب تحقیقات زیادی انجام داده است. او با مقایسه قزوینی و بکری به این نتیجه رسیده است که دو شخصیت عربی به آلمان سفر کرده اند. وی معتقد است در یک زمان دو نفر به صورت جداگانه به دربار اتوی اول اعزام شدند، اولی از طرف فاطمیان که از شمال افریقا و از راه دریا به طرف ایتالیا و جنوب آلمان رفت و دیگری از طرف خلیفه قرطبه از اندلس به محاذات اقیانوس اطلس و دریای شمال حرکت کرد و به دریای مابینتس رسید. با این دو سفارت دو نفر همراه بوده اند و هر کدام سفرنامه ای به جا نهاده اند و نام هر دو ابراهیم بوده است. (58)

پایه گذار واقعی سفرنامه نویسی ((عبدالله بن احمد بن عربی)) (468 - 543ه' می باشد. ابن عربی در اشبیلیه متولد شد و در هفده سالگی از اشبیلیه به طرف شمال افریقا مسافرت کرد. از شمال افریقا به مصر و بیت المقدس و شهرهای فلسطین و شام رفت و در حدود سال 490ه' به بغداد وارد شد. در طول سفر از محضر علمای هر شهری بهره می برد. سفر او به مکه دو سال به طول انجامید. وی در مسیر بازگشت نیز از همان شهرها و مناطقی که گذشته بود عبور کرد و به اشبیلیه رسید و تا آخر عمرش به تدریس و تألیف مشغول گردید. (59)

ابن عربی سفرنامه اش را به نام ((ترتیب الرحله للترغیب فی المله)) نوشت. این سفرنامه اولین اثر جغرافیایی از این نوع در اندلس می باشد (60) متأسفانه اصل کتاب باقی نمانده، اما در منابع دیگری می توان بخش هایی از این کتاب را یافت. در زمان مولف خلاصه ای از آن به نام مختصر ترتیب الرحله تهیه شد. (61) مقری از این اثر به نیکی یاد می کند و برخی توضیحات ابن عربی در مورد قبه الصخره، مسجدالاقصی، مدینه السلام، مکه و برخی استادان و توصیف مناطق و شهرهای مختلف را از آن اخذ کرده است. (62)

معاصر با ابن عربی جغرافی دان دیگری به نام ((ابوحامد غرناطی)) (473 - 565ه' ظهور کرد که سفرهای او به مراتب بیش تر و گسترده تر از ابن عربی است. ابوحامد غرناطی در شهر غرناطه متولد شده و در اقلیش (63) رشد کرد و پس از آن که مدتی به فراگیری علم مشغول بود در سال 508ه' سفری به شرق نمود. او ابتدا به اسکندریه و سپس به قاهره مسافرت نمود و در آن جا از برخی علمای شهر استماع حدیث نمود و پس از مدتی به وطنش بازگشت. (64) غرناطی برای بار دوم به جمع آوری توشه پرداخت و در سال 511ه' اقدام به سفر نمود و در سفر دوم از جزیره سردانیه و سیسیل گذشت و سپس به اسکندریه و قاهره سفر کرد. (65)

ما نمی دانیم که آیا او به وطنش بازگشته و برای بار سوم اقدام به سفر نموده یا از همین سفر به سوی مشرق رفته است. از روایت مقری مستفاد می شود که غرناطی در سال 516ه' در بغداد بوده (66) و 4 سال در این شهر اقامت داشته است. او در بغداد مورد عنایت و توجه وزیر ادیب و فقیه یحیی بن هبیره قرار داشت و کتاب ((المغرب عن بعض عجائب المغرب)) را برای کتابخانه او نوشت و سپس به سوی شرق سفر نمود. او در سال 524ه' به ایران را دید و سپس از دریای قزوین عبور کرده و به سخسین بر ساحل رود ولگای اوسط

و در سال 530هـ به بلاد ولگای ادنی رسید. پس از 15 سال در 545هـ به بلاد مجار رفت و در 553 به سخسین بازگشته و خوارزم را در 554 مشاهده کرد. از این شهر برای ادای حج در سال 555 به حجاز رفت و پس از انجام مراسم حج به بغداد سفر کرده و پناهنده ابن هبیره گردید. در 557 از موصل دیدن کرد و از آن جا متوجه حلب گردید. دمشق آخرین شهری بود که به آن مسافرت کرد و در این شهر در سال 565هـ فوت کرد. (67)

اثر مهمی که از غرناطی باقی مانده ((تحفه الالباب و نخبه الاعجاب)) می باشد. این اثر غرناطی بر اساس عجایب و غرایب نوشته شده و قزوینی از آن استفاده فراوانی برده است. (68)

گرچه در این اثر مسیر دقیق مسافرت غرناطی ضبط نشده اما از روی سال ورود به هر شهر می توان مسیر مسافرت او را فهمید. (69) مطالب جغرافیایی تحفه الالباب بسیار ضعیف است. يك سوم کتاب مطالبی است که خود شخصا دیده است. مسلمانان در مجارستان و بلغار و حوزه رود ولگا و قبایل قفقاز مورد توجه خاص او قرار داشته است. (70) این اثر غرناطی در قرن ششم باعث جلب توجه همگان شد، زیرا از مناطقی بحث کرده بود که کم تر مسلمانی به آن جا رفته بود.

اوج سفرنامه نویسی اندلس اثر ((ابن جبیر)) (540 - 614هـ) است. ابن جبیر در سال 540 در شهر بلنسیه یا شاطبه متولد شد. نسبش به مردی که از پیشقراولان بلج بن بشر (71) بود، می رسد. ابن جبیر پس از تحصیلات مقدماتی به غرناطه رفت و در کنار پدرش به خدمت موحدین مشغول شد. چون در لغت و ادبیات و فقه و سرودن شعر علم و سیعی داشت لذا جایگاه والایی نزد ابوسعید بدست آورد. (72)

امیرابوسعیدبن عبدالمومن از امیران موحدی از ابن جبیر خواست تا کتابی برای او درباره شراب بنویسد و پیاله شرابی را به او داد اما وی نپذیرفت. ابوسعید اصرار کرد تا وی را وادار به خوردن شراب نماید و به او اموالی را داد، اما ابن جبیر تصمیم گرفت با این اموال به سفر حج برود. (73)

ابن جبیر سه بار به شرق سفر کرد. سفر اول او در سال 578هـ از غرناطه شروع شد و اسکندریه و شام و عراق و جزیره (74) را دید و سفرنامه ای که از او باقی مانده با نام ((الرحله الکنانی)) شرح همین سفر است. (75) او در طول سفر دقت خاصی در ضبط تاریخ ورود به هر شهر داشت و به مزارها و مکان های مقدس توجه ویژه ای نمود، هدفش از این سفر رسیدن به حجاز و انجام مراسم حج بود. ابن جبیر در زمانی به این مسافرت رفت که صلیبیان در شام بودند و مشاهدات وی از شهرهای شام منبع بسیار خوبی برای شناخت وضعیت شهرهای شام در آن مقطع زمانی است. در مسیر بازگشت، از شهر صور با کشتی به سوی اندلس حرکت کرد. کشتی او در نزدیکی سیسیل شکسته شد و مسافران آن توسط گیوم پادشاه سیسیل نجات یافتند. ابن جبیر از شهرهای سیسیل گزارش هایی جالب توجه ارائه می دهد. وی در سال 581هـ به اندلس بازگشت. (76) ابن جبیر از سال 585 تا 587 سفر دومش را به شرق انجام داد این سفر که پس از شنیدن خبر فتح بیت المقدس بدست صلاح الدین بود از نظر سیاسی برای او اهمیت خاصی داشت.

بار سوم پس از مرگ همسرش عاتکه به حج رفت و پس از اقامت طولانی در مکه به بیت المقدس و مصر و اسکندریه سفر کرد و تا پایان عمرش در اسکندریه به تحصیل و تدریس اشتغال داشت. (77) از سفر دوم و سوم اطلاع چندانی در اختیار نداریم. سفرنامه ابن جبیر از زیبایی و روانی خاصی برخوردار است و در حقیقت سفرنامه او را می توان بهترین اثر در این زمینه در اندلس بشمار آورد.

همزمان با ابن جبیر ((ابوالعباس احمد الشریشی)) (در گذشته به سال 616 یا 619هـ) برای تحصیل علم به مشرق سفر کرد در منابع اسمی از سفرنامه وی نیامده و آثاری که از او یاد شده بیش تر در مورد موضوعات ادبی و فقهی است. (78) اما با مراجعه به نفح الطیب مقری اشعاری را از شریشی می یابیم که می توان حدس زد او در هر سال به کدام شهر سفر نموده است. شریشی در پایان عمر به موطنش شهر شریش (79) بازگشت.

پس از شریشی در نیمه دوم قرن هفتم سفرنامه ای به نام ((الرحله المغربیه)) تألیف ((محمدبن محمدبن علی العبدری)) تألیف شد. عبدری در سال 688هـ به همراه پسر

خردسالش به سوی شرق سفر کرد و در شهرهای بزرگ شمال افریقا توقف های طولانی نموده و از مصر با کاروان حج عازم مکه شد و سپس از راه فلسطین به سوی مصر بازگشت و مدتی در قاهره و اسکندریه بود و از راه تلمسان، فاس و مکناس به ساحل اقیانوس اطلس رسید و در آن جا به خانواده اش پیوست. عبدری توصیف دقیقی از مواضع و محل های جغرافیایی و آثار قدیم و اخلاق مردم محلی ارائه می دهد، در واقع او ادامه دهنده راهی است که ابن عربی در سفرنامه نویسی شروع کرده بود. اسلوب زیبا و توجه به تمام جوانب زندگی مردم باعث شده تا این اثر مورد توجه مردم محلی قرار گیرد. (80)

در قرن هشتم سفرنامه دیگری توسط ((ابن الحاج غر ناطی)) (713 - متوفی بعد از 768) تألیف گردید. این سفرنامه همچون آثار قبلی سفر به شرق بود. ابن الحاج غر ناطی در سال 734 سفر خود را آغاز نمود و به حجاز رفته و حج بجای آورد و سپس به افریقیه بازگشت و نزد برخی از سلاطین خدمت نمود و در بجایه سفرنامه اش را تدوین نمود. او مدتی در خدمت ابوعنان از سلاطین بنومرین، که از 731ه' تا 749ه' حکومت کرد، رفت و پس از فوت او به اندلس بازگشت. مفری نسخه ای از رحله ابن الحاج را در اختیار داشته و آن را توصیف کرده است. (81)

پیش از این از رسایل جغرافیایی ابن خطیب بحث شد و رساله اول و چهارم را به شیوه سفرنامه ای تألیف کرده است. عنوان رساله اول ((خطر الطیف فی رحله الشتی و الصیف)) می باشد. ابن خطیب در این رساله به توصیف سفرش به همراه سلطان ابوالحجاج یوسف بن نصر می پردازد. این سفر که در اندلس انجام گرفته است، در 17 محرم 748 شروع شد. (82) سفر او به سوی وادی آش (83) و بسطه (84) و پس از آن به برشانه (85) بوده است. ابن خطیب در این گزارش به مشاهد و مقابر و محل هایی که در طول راه نظر او را جلب کرده، پرداخته است. او در زمانی به این سفر رفته است که تعداد زیادی از شهرهای اندلس از دست مسلمانان خارج شده بود، لذا سفر او کوتاه بود و در 8 صفر 748 به پایان رسید. متن سفرنامه مملو از لغات و اصطلاحات دشوار و پیچیده ادبی است و ابن خطیب با این شیوه نگارش هنر خود را در ادب و نویسندگی به نمایش گذاشته است. (86)

رساله چهارم ((رحله لسان الدین بن خطیب فی بلاد المغرب)) نام دارد. چنانکه از نامش پیداست حاوی گزارش او از سفر به مغرب و اطراف کوه های اطلس غربی (معروف به کوه هنتاته) است. به جهت موقعیت خاص قبیله مضموده از بطون صنهاجه، ابن خطیب به آن جا سفر کرد و گزارشی از این قبیله فراهم نمود. بیش ترین بخش سفرنامه مربوط به مشاهدات مستقیم مولف است و موضوعات تاریخی اهمیت بیش تری نسبت به موضوعات جغرافیایی دارد. توضیحات ابن خطیب از اغمات و تقسیمات آن دارای ارزش و اهمیت زیادی است. در این رساله نیز همچون رسایل دیگر، ابن خطیب از هنر نویسندگی خود در به کار بردن اصطلاحات و لغات مسجع برای زیبایی کلامش استفاده کرده است. (87) این سفرنامه یا در سال های 760 تا 763 تدوین یافته که ابن خطیب همراه سلطان مخلوع محمد الغنی بالله به مغرب گریخته بود، و یا مربوط به سال 773 ه' است که ابن خطیب بار دیگر به مغرب گریخته بود. رسایل ابن خطیب آخرین آثار سفرنامه ای اندلس می باشد.

معجم نویسی:

در اندلس معجم های جغرافیایی بزرگی تصنیف شد که در تألیف معجم های بزرگ شرق همچون معجم البلدان تأثیر بسیاری داشته اند. نویسندگان این معجم ها با استفاده از آثار جغرافیایی و هم چنین با اتکال به علم و مشاهدات مستقیم خود و بهره گرفتن از اطلاعات مردم بومی هر منطقه اقدام به تألیف این آثار می کردند.

اولین معجم بزرگ جغرافیایی توسط ((بکری)) (405 - 478ه') تألیف شد. موقعیت علمی بکری مورد ستایش بسیاری از مورخان قرار گرفته است. (88) اثر او با دو عنوان ((معجم ما

استعجم من اسمی الامکنه و البقاع)) و ((معجم ما استعجم من البلاد و المواضع)) چاپ شده است. بکری خود در مقدمه متذکر می شود که آن چه در مورد منازل، دیار، روستاها، کوه ها، آثار باستانی، آب ها چاه ها از حدیث و اخبار و تاریخ و اشعار وارد شده بر اساس حروف معجم، ذکر می کند، او به جزیره العرب بیش تر از هر منطقه ی دیگری پرداخته است. (89)

بکری برای تألیف این اثرش نیاز به اطلاعات گسترده ای داشت و باید علاوه بر مطالب جغرافیایی از اخبار و کتاب های ادبی و احادیث و تاریخچه هر منطقه اطلاع کامل بدست می آورد. او کتابش را بر اساس حروف هجا مرسوم نزد اندلسی ها مرتب کرد و ترتیب مکان های جغرافیایی در هر بابی به ترتیب دو حرف اول و دوم کلمه است بدون این که به حروف بعدی آن توجهی داشته باشد. کتاب دارای 784 باب است و اولین اثر به شیوه حروف ابجدی به شمار می آید. مولف به اسم های وارده در قرآن و حدیث و مغازی و قصص توجه داشته و سعی کرده آن ها را در معجمش بیارود.

اثر بکری پس از تألیف معجم البلدان یاقوت از اهمیت افتاد و تحت الشعاع کتاب یاقوت قرار گرفت. بکری از منابعی استفاده کرده که امروزه در اختیار ما نیست. او را باید بزرگ ترین جغرافی دانی که خدمات ارزنده ای به علم جغرافیا نموده است، بدانیم.

یکی دیگر از آثار که به شیوه فرهنگنامه ای در اندلس گردآوری شده است ((الروض المعطار فی خبر الاقطار)) تألیف ((ابوعبدالله محمدبن عبدالمنعم الحمیری)) (قرن هفتم) می باشد. حمیری تحت تأثیر بکری اقدام به تألیف این اثر نمود. حاجی خلیفه دو کتاب را با این عنوان نام می برد و یکی را مربوط به سال 900 هجری می داند و تاریخ دیگری را ذکر نکرده است. (90) پرونسال معتقد است دو متن از کتاب فوق وجود داشته که از لحاظ زمانی یکی پس از دیگری بوده است و دو مولف از خاندان حمیری به تألیف و تصنیف در این مورد پرداخته اند: یکی از آن ها مربوط به قرن نهم است و دیگری به قرن هفتم باز می گردد. با توجه به این که ابن خطیب (د. 776ه') از این اثر استفاده کرده، لذا مطمئن می شویم که دو نسخه از این کتاب تألیف شده است. (91) گرچه حمیری اثر خود را با ادیسی مقایسه کرده اما ارزش کار او به هیچ وجه قابل مقایسه با ادیسی نیست.

حمیری در روض المعطار به ترتیب حروف الفبا به شرح مواضع جغرافیایی پرداخته و مسافت های بین شهرها را ذکر کرده است. (92) او از آثار جغرافیایی شرقی اطلاعات اندکی داشته و تنها منابع او چند اثر جغرافیایی اندلس بوده است. با مقایسه روض المعطار و نزه المشتاق ادیسی متوجه می شویم که تقریباً تمامی مطالب مربوط به شهرهای اندلس را از نزه المشتاق گرفته است. (93) علاوه بر این اثر دو کتاب المسالك و الممالك و معجم ما استعجم بکری مورد استفاده فراوان حمیری قرار گرفته است. (94) رحله ابن جبیر نیز از منابع حمیری شمرده می شود. (95)

در واقع اثر حمیری در مقایسه با سایر آثار جغرافیایی ارزش علمی زیادی ندارد و هنر او تنها در تنظیم توصیف شهرها بر اساس حروف الفبایی است و از این جهت باید او را آخرین مولف فرهنگنامه نویس جغرافیایی در اندلس شمرد.

احسان عباس چاپ کاملی از روض المعطار انجام داده و در هر موضعی منبع حمیری را ذکر کرده است. شهرهای اندلس در روض المعطار توسط لویی پرونسال به صورت جداگانه چاپ شده است. (96)

هفت اقلیم

توجه به هفت اقلیم در اندلس باعث تألیف آثار گران سنگی گردید. در این آثار ابتکاراتی دیده می شود که در کتاب های مشرق وجود ندارد. یکی از بهترین آثار که بر اساس هفت اقلیم نوشته شد کتاب ((نزه المشتاق فی اختراق الافاق)) تألیف شریف ادیسی (493 - 560ه') می باشد.

ادریسی اولین متخصص واقعی علم جغرافیا در اندلس می باشد و به جغرافیا جایگاه والایی بخشید او از خانواده ادیبان علوی بود و مدت طولانی از عمرش را در سفر گذراند (97) و برای تألیف کتابش پانزده سال وقت صرف کرد. اثر ادریسی در مقایسه با سایر آثار جغرافیایی از ارزش علمی والایی برخوردار است. او به شمال آفریقا، آسیای صغیر، مناطق مختلف اندلس، شمال غربی فرانسه و جزیره سیسیل سفر کرد. ادریسی در زمان روزه دوم به سیسیل سفر کرد و به خدمت او در آمده و به درخواست روزه کتاب نزهه المشتاق را تألیف کرد، (98) از این رو اثر ادریسی به طور معمول با نام ((کتاب رجار)) خوانده می شود؛ (99) حتی به درخواست او خلاصه ای از کتابش با عنوان ((انس الم هج و روض الفرج)) تهیه نمود.

ادریسی برای تألیف کتابش زحمت فراوانی کشیده است او در مقدمه از منابع مورد استفاده اش نام برده است. (100) بیش تر توجهش به آثار جغرافیایی و نجومی بوده و پس از بررسی آثار و سیر در زمین روش جدیدی در جغرافیا نویسی به وجود آورد. ادریسی بر اساس تقسیم هفت اقلیم کتابش را تنظیم کرده و هر اقلیمی را به ده جزء تقسیم می کند و در ابتدا حدود هر جزء را ذکر می کند، این تقسیم بندی با زحمت زیادی انجام شده است. در مواردی بخش هایی از یک سرزمین در چند جزء از اقلیم مختلف آمده است. نزهه المشتاق در دو مجلد توسط چند تن از مستشرقین تصحیح و چاپ شده است. ادریسی برای روزه کره بزرگی از نقره ساخت و آن را به روزه داد. (101)

اثر دیگری که به شیوه تقسیم به هفت تألیف شده ((کتاب الجغرافیه و ماذکرته الحکما فیها من العماره و ما فی کل جزء من الغرائب و العجائب تحتوی علی الاقالیم السبعه و ما فی الارض من الامیال و الفراسخ)) تألیف ((محمد بن ابوبکر الزهری)) (متوفی قرن ششم) می باشد. اطلاعات ما از زندگی زهری بسیار ناقص است. او با استفاده از منابعی که در اختیارش بوده و هم چنین نسخه ای از نسخه المامونیه، اثرش را تألیف نموده است. با توجه به مطالب الجغرافیه متوجه این مسئله می شویم که زهری مدت طولانی را در سفر گذرانده است و شهرهای مختلف اندلس را دیده و از منابع کمی استفاده کرده است. در ابتدای کتابش شرحی از جغرافیا و ویژگی های زمین و آب ها و عجایب و غرایب را آورده و سپس به اقالیم سبعة می پردازد و حدود هر اقلیم را مشخص می کند. (102) در تقسیم بندی اقالیم هیچ امتیاز خاص و ویژگی متمایزی را نمی یابیم هر اقلیمی را به نام جزء خوانده و هر جزئی را به سه صقع (ناحیه) تقسیم می کند که هر صقع منطقه خاصی را شامل می شود؛ به عنوان نمونه زهری اندلس را در جزء پنجم و در صقع سوم قرار داده و شهرها و مناطق جغرافیایی آن را یک به یک شرح می دهد. (103) یکی از ویژگی های این اثر توجه به عجایب و غرایب است. همین ویژگی باعث شده تا مورد توجه عموم مردم قرار گیرد و نسخه های خطی بسیاری از آن باقی بماند.

در سراسر کتاب کلمه جغرافیا به صورت جغرافیا (با ((ع)) بدون نقطه) نوشته است که به معنی خریطه یا نقشه است و این براساس زبان جاری نزد مردم مغرب و اندلس است. علت این نام گذاری اعتماد زهری به نسخه المامونیه است. اثر زهری مورد استفاده ابن سعید مغربی در کتاب البدء و تاریخ آدم و احمد بن علی المحلی در کتاب تحفه الملوك و الرغائب و مقری قرار گرفته است. (104)

در قرن هفتم کتابی به نام ((الجغرافیا فی الاقالیم السبع)) توسط ((علی بن سعید العنسی)) (610 - 685هـ) تألیف شد. ابن سعید در این کتاب کاملاً به ادریسی تکیه داشته، زیرا اقلیم ها را به هفت قسمت و هر کدام را به ده جزء تقسیم نموده است. او به طول و عرض جغرافیایی توجه خاصی دارد و سعی می کند تا محل دقیق هر شهری را معین کند بخشی از اطلاعاتش را در مورد جنوب ایتالیا و شهرها و ایالت های آن منطقه از در یانوردی به نام ابن فاطمه گرفته است. ابن سعید مورد استفاده و نقد ابوالفدا قرار گرفته است. (105)

تهیه نقشه های جغرافیایی در اندلس:

جغرافی دانان اندلس در امر تهیه نقشه زحمت بسیار کشید. گرچه شمار اندکی از این نقشه ها باقی مانده است اما می توان به اهمیت کار آنان پی برد.

در بین جغرافی دانان اندلس، ادریسی به لحاظ تألیف اثری در مورد نقشه نگاری اهمیت خاصی دارد، او کتابی به نام ((روض الفرج و نزه المهج)) تألیف کرد که دارای هفتاد و سه نقشه است و در مقدمه این کتاب می نویسد هدف وی به دست دادن اندیشه ای مختصر از نقشه نگاری است و منابع خود را نام می برد و آن چه را که در غرب دیده و یا از جهانگردان شنیده است، شرح می دهد. این کتاب به صورت خطی در استانبول نگهداری می شود. (106) نقشه جهان ادریسی توسط کونر ادملر چاپ شده است. (107)

علاوه بر این اثر، ادریسی نقشه دیگری نیز تهیه نمود، او خود در این مورد می نویسد: به دستور او از نقره خالص دایره بزرگی ساختند که وزن آن 400 رطل رومی بود و هر رطل 112 درهم می شد در آن تصویر اقالیم سبعة و بلاد آن و نواحی و اطراف و اکناف و خلیج ها و دریاها و مجاری آب ها و محل رودها و مناطق آباد و غیرآباد را کشیدند و راه ها و مسافت ها و بندرهای معروف را در آن ترسیم نمودند و کتابی مطابق با نقشه تألیف نمودند که احوال بلاد و زمین ها را توصیف می کرد. (108) احتمال دارد این کتاب همان روض الفرج باشد. نقشه ادریسی اوج هنر نقشه کشی اسلامی در اندلس می باشد.

پیش از این از ((زهری)) و کتابش ((الجغرافیه)) سخن داشتیم. زهری کتابش را بر اساس شرح نسخه ای از صوره المامونیه که از طریق ابراهیم الفزاری بدست آورده بود تألیف کرد در مقدمه الجغرافیه در این مورد می نویسد: ما مومن برای الجغرافیه هفتاد تن از فلا سفه عراق را جمع کرد و آن را بر توصیف زمین وضع نمودند. اگر چه این کار به دور از حقیقت بود زیرا زمین کروی است و جغرافیه بسیط است، و اما آن ها زمین را همچون اسطرلاب بسیط نمودند این کار برای این بود که بیننده تمام اجزا و حدود اقالیم و دریاها را ببیند. (109) گرچه زهری خود نقشه ای تهیه نکرد، اما با مطالعه اثر زهری می توان مشخصات الصوره المامونیه را فهمید.

در قرن هفتم هجری نقشه ای جغرافیایی توسط ابن سعید مغربی تهیه شد. (110) اطلاعات ما از این نقشه و خصوصیات آن بسیار ناقص است، اما می توان گفت این نقشه همچون نقشه های ابن حوقل نبوده است بلکه برای توضیح ذهن خواننده ترسیم شده است. سایر آثار جغرافیایی: علاوه بر آثار مذکور، کتاب های دیگری در موضوعات مختلف جغرافیایی تدوین شد که در تقسیم بندهای فوق قرار نمی گیرد. از جمله آن ها می توان به ترجمه کتاب اوروزیوس که توسط قاسم بن اصیغ (111) (متوفی 340هـ) صورت گرفت اشاره کرد. ترجمه کتاب اوروزیوس باعث آشنایی مسلمانان با این اثر شد و در واقع منبع اصلی مسلمانان در تألیف آثار جغرافیایی به شمار می رفت. بخش جغرافیایی کتاب قسمت کوچکی را شامل می شود. احمد بن محمد رازی از علمایی است که کتابش را بر اساس اثر اوروزیوس تألیف نمود. ادریسی نیز از اوروزیوس به عنوان یکی از منابع خود یاد می کند. (112)

در قرن هفتم هجری یکی از علمای بزرگ اندلس به نام ((ابوالحسن علی بن سعید العنسی)) (610 - 685هـ) ظهور کرد. ابن سعید آثار بسیاری دارد، (113) اما از بین آن ها دو کتاب ((المغرب فی حلی المغرب)) و ((المشرق فی حلی المشرق)) در مورد جغرافیاست. (114)

تألیف المغرب تنها توسط ابن سعید نبوده بلکه در طی یکصد و پنجاه سال و بدست شش نفر از علمای اندلس صورت گرفته است و هر کدام پس از دیگری آن را تصحیح نموده اند. اولین فرد ابومحمد عبدالله بن ابراهیم بن الحجاری است که در سال 530هـ کتابی به نام ((المسهب فی غرائب المغرب)) برای عبدالملک بن سعید تألیف نمود. پس از او عبدالملک بن سعید آن را تصحیح و تنقیح نمود و بخش هایی را به آن اضافه کرد. دو پسر عبدالملک، احمد و محمد نیز از مولفان اثر مذکور بودند. موسی بن محمد که از عالم ترین افراد خانواده

بنی سعید بود به این کتاب قسمتی هایی را افزود و سرانجام بدست علی بن سعید صورت نهایی یافت. (115)

ابن سعید در مقدمه اثرش شیوه نگارش کتابش را بیان کرده و می نویسد: هر کدام از این دو اثر را به ترتیب بلاد مرتب نمودم هر زمانی که سرزمینی را ذکر می کردم، کوره آن را یاد نموده و از کرسی مملکت شروع کردم و ویژگی های طبیعی آن را بیان می کردم؛ سپس به پنج طبقه می پردازم و هر طبقه ای را بعد از طبقه دیگری آوردم؛ و آن پنج طبقه عبارتند از: طبقه الامرا، طبقه الروسیا، طبقه علمای، طبقه الشعرا و طبقه اللغیف (116) (گروه مردم). ابن سعید در مورد کوره های اندلس بحث کرده و این بخش را ((کتاب وش الطرس فی حلی الجزیره الاندلس)) نامیده است؛ سپس اندلس را به سه قسمت غرب، میانه و شرق تقسیم کرده است و هر قسمتی را به نام کتابی خاص آورده است. (117) ابن سعید به مناطق مختلف جغرافیایی اندلس توجه داشته و از دریای مدیترانه به تفصیل بحث کرده است.

بسیاری از آثار ذکر شده در این مقاله علاوه بر اطلاعات جغرافیایی مطالب ذی قیمتی را در ارتباط با موضوعات تاریخی و فرهنگ شهرهای اندلس در اختیار خواننده قرار می دهند که با مطالعه آن ها می توان تاریخ و فرهنگ اندلس را بهتر شناخت.

پی نوشت ها:

1. دانشجوی دوره دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی - دانشگاه آزاد اسلامی مشهد.
2. طاهر مظفر العمید، آثار المغرب و الاندلس (بغداد، وزارة التعليم العالی و البحث العلمی، بی تا) ص 146 - 145.
2. Blenius.
3. Appianus.
4. Avienus.
5. Marsianos.
7. حسین مونس، تاریخ الجغرافیا و الجغرافییین فی الاندلس (قاہرہ مکتبہ مدبولی 1986) به نقل از
A dolf schultan Iberiscbeland skund p12
8. ف، ن، آرسکی، نقدی بر استرابون، ترجمه محمد تقی زاده (تهران، پویش 1356) ص 112 - 114.
9. Horosius.
10. سلمی خضر اجبوسی، میراث اسپانیای مسلمان، ترجمه محمدتقی اکبری (مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس، 1380) ج 1، ص 540 به عنوان نمونه ادریسی در ابتدای نزهة المشتاق از اوروزیوس به عنوان یکی از منابعش یاد می کند. ر. ک، محمدبن محمدادریسی، نزهة المشتاق فی اختراق الافاق، (قاہرہ، مکتبہ الثقافة الدینیہ، 1414) ج 1، ص 6.
11. احمدبن محمد مقری، نفع الطیب، تصحیح محمدیحی الدین عبدالحمید (بیروت، بی تا، 1367ه') ج 4، ص 108؛ ابن البار، محمدبن عبدالله، الحله السیرا، تصحیح حسین مونس (قاہرہ، الشرکه العربیہ، 1963) ص 366.
12. ابن فرضی، تاریخ العلمی و الرواه للعلم بالاندلس تصحیح عزت العطار (بغداد، مکتبہ المثنی، بی تا) ج 1، ص 54.
13. محمدبن فتوح الحمیدی، جذوه المقتبس فی ذکر ولاء الاندلس تصحیح محمدبن تاویت الطبخی (قاہرہ، مکتب نشر الثقافة الاسلامیہ، 1372ه') ص 96 - 97؛ احمدبن یحیی الضبی، بغیہ الملتمس فی تاریخ رجال اهل الاندلس، (بغداد، قاہرہ مکتبہ المثنی، بی تا)

- ص 140 و احمدبن محمد مقرئ، نفع الطيب، ج 4، ص 166.
14. برای نمونه ر. ک، محمدبن عبدالمنعم حميری، الروض المعطار فی خبر الاقطار، تصحيح احسان عباس (بيروت مكتبه لبنان 1984هـ)، ص 389.
15. عبدالرحمن حميده، اعلام الجغرافيين العرب و مقتطفات من آثارهم، (دمشق، چاپ دارالفکر 1404هـ)، ص 302.
16. بخش هایی از اثر رازی را حميری در روض المعطار آورده است با مراجعه به روض المعطار می توان دورنمایی از اثر رازی را به دست آورد.
17. پالنثیا گنزالس، تاريخ الفكر الاندلسی، ترجمه از اسپانیایی حسین مونس (قاهره، مكتبه الثقافه الدينيه، بی تا) ص 197 - 198.
18. همان.
19. الضبی، احمدبن یحیی، بغیه الملتمس فی التاريخ رجال اهل الاندلس (بغداد، قاهره مكتبه المثنی، بی تا) ص 182 - 183؛ ابن بشکوال، الصله (قاهره، دارالمصريه للترجمه و التأليف، 1966) ج 1، ص 115 - 116 - 117، حمیدی، جزوه المقتبس، ص 127 - 130.
20. ادريسی، نزهه المشتاق فی اختراق الافاق ج 1، ص 5؛ یاقوت الحموی، معجم البلدان، تصحيح فريد عبدالعزيز الجندی، (بيروت، دارالکتب العلميه، بی تا) ج 5، ص 119 ذیل المریه.
21. الحموی، معجم البلدان، ج 5، ص 140، ذیل المریه.
22. Todmir.
23. Valencia.
24. Zaragoza.
25. Huesca.
26. Cordova.
27. Elvira.
28. Sevilla.
29. Iviébla.
30. Sidonia.
31. Algeciras.
32. کراچکوفسکی، تاريخ الادب الجغرافی العربي، ج 1، ص 274.
33. کاظم موسوی بجنوردی، دائره المعارف بزرگ اسلامی (تهران، 1370) ج 3، ص 512.
34. Saltes.
35. * علی بن بسام ابن بسام، الذخيره فی محاسن اهل الجزيره، تصحيح سالم مصطفى البدری (بيروت، دارالکتب العلميه، 1419هـ) ج 2، ص 144؛ محمدبن عبدالله ابن الابار، الحله السيری 372 - 373؛ خلف بن عبدالملك ابن بشکوال، الصله .
36. آثار بکری در عبدالرحمن بن ابوبکر سيوطی، بغیه الوعاه فی طبقات النحويين و النحاه (بيروت، دارلامعرفه بی تا) ص 285 آمده است.
37. حسین مونس، تاريخ الجغرافيا و الجغرافيين فی الاندلس، ص 236 - 237 و نیز مراجعه شود به پاروفی الحله السيری، ص 168 - 169.
38. به عنوان نمونه به توصيف برقه که توسط یاقوت ارائه شده مراجعه شود چاپ درالکتب العلميه ج 1، ص 443 و نیز بيان المغری ابن عذارى ج 1، ص 151 - 152، در بحث به قدرت رسیدن فاطمیان ابن ابار از المسالك و الممالك بکری استفاده کرد. مراجعه کنید به: الحله السيری، ص 425 و هم چنین احمدبن یحیی ابن فضل الله، مسالك الابصار فی ممالك الامصار تصحيح احمد زکی پاشا (قاهره، دار الکتب المصريه، 1342) ج 1، ص 29.
39. مقرئ، نفع الطيب، ج 1، ص 188؛ اسماعیل پاشا، هديه العارفين اسما المولفين و آثار المصنفين، تصحيح رفعت بيکله (مکتبه الاسلاميه، طهران، 1967) ج 2، ص 186.
40. این بخش در مجله معهد المخطوطات العربيه قاهره 1375 هـ به چاپ رسیده است.
41. مقرئ، نفع الطيب، ج 1، ص 124 و 271 - 279 و ج 2، ص 7 و 14.
42. Malaga.
43. Granada.

- * 44. محمد بن عبدالله ابن خطیب، مشاهدات لسان الدین الخطیب فی بلاد المغرب و الاندلس، تصحیح احمد مختار العبادی (اسکندریه، 1958م) ص 67 - 69.
45. رساله دوم در کتاب مشاهدات لسان الدین خطیب ص 69 - 115 آمده است.
46. Sevilla.
47. در مورد حمله نورمان ها به اشبیلیه مراجعه کنید به: محمد بن محمد ابن عذارى، البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب تصحیح لوی پرونسال (بیروت، دارالثقافه 1400ه' ج 2، ص 88 - 89؛ مقری، نفح الطیب، ج 1، ص 323 - 324؛ عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون (قاهره، بی نا، بی تا).
48. عبدالرحمن حمیده، اعلام الجغرافیین العرب صفحه 167 و کراچو کوفسکی، تاریخ الادب الجغرافی العربی، ص 136.
49. Castilla.
50. Toledo.
51. کامل ترین شرح را از این سفارت عمر بن حسن ابن دحیه، المطرب من اشعار اهل المغرب تصحیح ابراهیم الیاری (قاهره، اداره نشر التراث القدیم، 1954) ص 138 - 147 هم چنین منابع دیگری از جمله: عبدالملک بن محمد ثعالبی، یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، تصحیح محمد محی الدین عبدالحمید (بیروت، دارالفکر، 1366ه' ج 2، ص 56 و ابن عذارى، البیان المغرب، ج 2، ص 93 و حمیدی، جذوه المقتبس فی ذکر ولاء الاندلس، ص 352 و ابن خلدون، العبر، ج 4، ص 282.
52. مقری، نفح الطیب، ج 3، ص 25 - 26؛ ابن حیان القرطبی، المقتبس من انبا اهل الاندلسی، تصحیح محمود علی مکی (قاهره، لجنة احیا التراث، 1971) ج 2، ص 194؛ گزالس پالنتیا، تاریخ الفكر الاندلسی، ص 56 - 57.
53. ابن دحیه، المطرب، ص 148 - 149 - 150.
54. ادریسی، نزهه المشتاق، ج 2، ص 548 و ابوحامد غرناطی، تحفه الالباب تصحیح گابریل فران (چاپ فرانسه، بی نا، 1925) ص 86.
55. کراچوکوفسکی، تاریخ نوشته های جغرافیایی در جهان اسلامی ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1379) ص 110.
56. عبدالرحمن حمیده، اعلام الجغرافیین العرب، ص 289؛ مجله مشکوه شماره 62 - 65 سال 1378 مقاله حضور مسلمانان در قاره امریکا پیش از کریستف کلمب تألیف محمد عبدالجبار ترجمه محمدتقی اکبری ص 105 گرچه این نظریه توسط برخی محققان عنوان شده اما به نظر می رسد در آن مدت نمی توانستند اقیانوس اطلس را طی کنند و این جزایر باید جزایر نزدیک اندلس همچون جزایر قناری باشد.
57. به عنوان ر. ک به توصیف حمیدی از شهر لورقه که به نقل از ابراهیم بن یعقوب است الروض المعطار، ص 512.
58. کراچوکوفسکی، تاریخ نوشته های جغرافیایی در جهان اسلام، ص 154 - 155.
59. برای شرح کامل زندگی ابن عربی مراجعه کنید به: ابن عربی، محمد بن عبدالله، العواصم من القواصم فی تحقیق مواقف الصحابه بعد وفاه النبی(ص)، تصحیح محب الدین خطیب (قاهره، المكتبه السلطنیه، 1375ه' ص 10 - 26).
60. کراچوکوفسکی، تاریخ نوشته های جغرافیایی، ص 241.
61. دائره المعارف بزرگ اسلامی، مقاله ابن عربی، ج 4، ص 225.
62. مقری، نفح الطیب، ج 2، ص 244 - 249.
63. إقليمش شهری دارای دژ و مرکز ایالت شنتیرییه است. این شهر توسط فتح بن خاقان در سال 160 ساخته شده است. مراجعه کنید به: حمیری، صفه جزیه الاندلس، تصحیح لوی پروونسال (بی جا، مطبعه لجنة التالیف و الترجمه و النشر، 1937م) ص 28.
64. مقری، نفح الطیب، ج 3، ص 5.
65. عبدالرحمن، حمیده، اعلام الجغرافیین العرب، ص 368.
66. مقری، نفح الطیب، ج 3، ص 5 و 6.
67. عبدالرحمن، حمیده، اعلام الجغرافیین العرب، ص 368.

68. زکریابن محمد، قزوینی، عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات تصحیح نصرالله سبوحی، (تهران، بی نا، 1361) ص 131 - 136، 146، 182 و 236.
69. ابوحامد غرناطی، تحفه الالباب، تصحیح گابریل فران (چاپ فرانسه 1925)، ص 336 به بعد و 116 - 117.
70. همان منبع، ص 336.
71. بلخ بن بشر رهبری گروهی از اعراب را در سال 124ه' به عهده داشت او بر ضد عبدالملک بن قطن قیام کرد و پس از دوازده نبرد عبدالملک اسیر شد و پس از چندی بقتل رسید و بلخ بن بشر يك سال براندلس حکومت کرد. مراجعه کنید به: عمر فروخ، العرب و الاسلام فی الحوض الغربی من الحجر الابيض المتوسط (بیروت، دارالکتب العربی، 1981م) ص 146 - 147 - 148.
72. مقری، نفع الطیب، ج 3، ص 143 - 144.
73. عبدالرحمن، حمیده، اعلام الجغرافیین العرب، ص 409.
74. اصطلاحا به منطقه شمال بین النهرین که بین دو رود دجله و فرات قرار دارد جزیره می گویند.
75. اسماعیل پاشا، هدیه العارفین، ج 2، ص 109.
76. برای اطلاع بیش تر مراجعه کنید به: محمدین محمدابن جبیر، الرحله ابن جبیر (بیروت دار صادر).
77. ابن خطیب، محمدبن عبدالله، الاحاطه فی اخبار غرناطه، تصحیح محمد عبدالله عنان (قاهره، مکتبه الخلاجی، 1421ه') ج 2، ص 231 - 232.
78. سیوطی، بغیه الوعاه، ص 143 و مقری، نفع الطیب، ج 2، ص 268.
79. شریش (Jerez) از شهرهای شذونه و نزدیک اقیانوس اطلس قرار دارد. مراجعه کنید به: حمیری، صفة جزیره الاندلس، ص 102.
80. عبدالرحمن، حمیده، اعلام الجغرافیین العرب، ص 496 - 497، و 498 - 501 و کراچکوفسکی: تاریخ الادب الجغرافی العربی، ص 288 - 289.
81. مقری، نفع الطیب، ج 8، ص 291 و 293 صلاح الدین منجد، المشرق فی نظر المغاربه و الاندلسیین فی القرون الوسطی (بیروت، دارالکتب الجدید، 1963) ص 47 و 48.
82. _____، مشاهدات لسان الدین بن خطیب، ص 26.
83. وادی آش از شهرهای بزرگ اندلس، در نزدیکی غرناطه واقع است و رودهایی در اطراف آن جاری است. مراجعه کنید به: الروض المعطار، تصحیح احسان عباس، ص 604.
84. بسطه از شهرهای اندلس که در نزدیکی وادی آش قرار دارد. مراجعه کنید به: همان منبع ص 113.
85. برشانه از شهرهای اندلس و دارای دژی است که دو رود آنرا از اطراف گرفته اند و از قوتترین دژها است. مراجعه کنید به: همان منبع، ص 88.
86. برای اطلاع از متن سفرنامه مراجعه کنید به: مشاهدات لسان الدین بن خطیب ص 52 - 53.
87. محمدبن عبدالله ابن خطیب، نفاضة الجراب فی علاه الاغتراب تصحیح احمد مختار العبادی (بغداد، دارالنشر المغرب بی تا) ج 2، ص 43 - 80 و مشاهدات لسان الدین بن خطیب، ص 119 - 156.
88. ابن الابار، الحله السیرا، ص 372 - 373.
89. عبدالله بن عبدالعزیز بکری، معجم ما استعجم من البلاد و المواضع تصحیح جمال طلبه (بیروت، دارالعلمیه، 1418) ج 1، ص 5 - 90.
90. مصطفی بن عبدالله حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون (بی جا، مطبعه و کاله المعارفه الجلیه، 1941ه') ج 1، ص 580.
91. ابن خطیب، الاحاطه (قاهره، شرکه طبع الکتب العربیه) ج 3، ص 134 - 135.
92. حمیری، الروض المعطار، ص 1 و 2.
93. به عنوان نمونه مقایسه شود نزهه المشتاق ج 2، ص 545 ذیل شهر مارده با الروض المعطار، ص 518 و 519 و هم چنین سایر شهرهای اندلس.

94. مقایسه شود معجم ما استعجم, ج 1, ص 344 با الروض المعطار ص 150 ذیل ((ثمانین)).
95. مقایسه شود الرحله ابن جبیر 258 با الروض المعطار ص 198 ذیل ((حمص)).
96. صفه جزیره الاندلس منتخبه من کتاب الروض المعطار فی خبر الاقطار تصحیح و گردآوری لویی پرونسال قاهره, 1937.
97. اسماعیل پاشا, هدیه العارفین, ج 6, ص 94.
98. خلیل بن ایبک صفدی, الوافی بالوفیات تصحیح هلموت ریتر (لیسبادن, دارالنشر, 1401) ج 1, ص 163.
99. _____, مسالك الابصار فی ممالك الامصار, ج 1, ص 19.
100. ادریسی, نزهة المشتاق, ص 5 و 6.
101. سامی البجیرمی, ادریسی و الكره المجسمه (الدار المصریه البنیانیه) ص 14.
102. محمد بن ابوبکر, زهری, کتاب الجغرافیه تصحیح محمد حاج صادق, (دمشق, معهد الفرشی, 1968م) ص 297.
103. زهری, الجغرافیه, ص 206 - 272.
104. همان, ص 308 مقری, نفع الطیب, ج 1, ص 210 و 211.
105. به عنوان نمونه مراجعه کنید به: ابوالفدا, اسماعیل بن علی, تقویم البلدان تصحیح ماک کوکین و یسلان (چاپ پاریس, دارالطباعة السلطانیه, 1840) ص 121, 131, 135 و 137.
106. کراچکوفسکی این اثر را دیده و شرح می دهد. مراجعه کنید به: تاریخ نوشته های جغرافیایی, ص 234.
107. ادریسی, نقشه صوره الارض, تصحیح و ترجمه کونراد ملر ترجمه به عربی محمد بهجه الاثری (بغداد, المجمع العراقی, 1370).
108. ادریسی, نزهة المشتاق, ج 1, ص 2 و 7, صفدی, الوافی بالوفیات, ج 1, ص 163.
109. الزهری, الجغرافیه, ص 308.
110. مقری, نفع الطیب, ج 1, ص 209.
111. در مورد زندگی قاسم بن اصیغ مراجعه کنید به: ابن فرضی, تاریخ العلمی و الرواه للعلم بالاندلس, ج 1 ص 405 و الضبی, بغیه الملتمس فی تاریخ الرجال اهل الاندلس, ص 433 - 434 و مقری, نفع الطیب, ج 2, ص 253 - 254.
112. ادریسی, نزهة المشتاق, ج 1, ص 6.
113. مقری, نفع الطیب, ج 3, ص 38 و حاجی خلیفه, كشف الظنون, ج 2, ص 103 دائره المعارف بزرگ اسلامی, ج 3, ص 689 - 690 - 691.
114. خانواده آل سعید نسبشان به عمار یاسر می رسید و آن ها از فرمانروایان قلعه یصب بودند. چند نفر از این خانواده در خدمت مرابطین, به امور حکومتی گماشته شدند.
115. مقری, نفع الطیب ج 3, ص 95 و ابن سعید, المغرب فی حلی المغرب, ج 1, ص 1. در مورد زندگی آل سعید به المغرب فی حلی المغرب, ص 2 و 3 و 4 تصحیح شوقی ضیف و نفع الطیب, ج 3, ص 96 - 99 - 100 - 101 مراجعه شود.
116. ابن سعید, المغرب ص 9.
117. همان, ص 33.

منابع:

- آرسکی, ف, ن, نقدی بر استرابون, ترجمه محمد تقی زاده, (تهران, پویش, 1356ه').

- ابن الابار, محمد بن عبدالله, الحله السيريا تصحيح حسين مونس (قاهره, الشركه العربيه, 1963).
- ابن بسام, على بن بسام, الذخيره فى محاسن اهل الجزيره, تصحيح سالم مصطفى البدرى (بيروت, دارالكتب العلميه, 1419هـ).
- ابن بشكوال, خلف بن عبدالملك, الصله (قاهره, الدار المصريه للترجمه و التاليف, 1996م).
- ابن جبير, محمد بن محمد, الرحله ابن جبير (بيروت, دار صادر).
- ابن حيان القرطبي, المقتبس من انبا اهل الاندلس, تصحيح محمود على مكى (قاهره, لجنه احيا التراث, 1971).
- ابن خطيب, محمد بن عبدالله, الاحاطه فى اخبار غرناطه, تصحيح محمد عبدالله عنان (قاهره, مكتبه الخلاجى, 1421هـ).
- _____, مشاهدات لسان الدين الخطيب فى بلاد المغرب و الاندلس, تصحيح احمد مختار العبادى (اسكندريه, 1958).
- _____, نفاضة الجراب فى علاقه الاغتراب, تصحيح احمد مختار العبادى (بغداد, دارالنشر المغرب, بى تا).
- ابن خلدون, عبدالرحمن بن محمد, تاريخ ابن خلدون (قاهره, بى نا, بى تا).
- ابن دحيه, عمر بن حسن, المطرب من اشعار اهل المغرب, تصحيح ابراهيم الابيارى (قاهره, اداره نشر التراث القديم, 1954).
- ابن سعيد على بن موسى, المغرب فى حلى المغرب, تصحيح شوقى الضيف (قاهره, دار المعارف, 1993).
- ابن عذارى, محمد بن محمد, البيان المغرب فى اخبار الاندلس و المغرب, تصحيح لوى برونسال (بيروت, دارالثقافه, 1400هـ).
- ابن عربى, محمد بن عبدالله, العواصم من القواصم فى تحقيق مواقف الصحابه بعد وفاه النبى (ص), تصحيح محب الدين خطيب (قاهره, المكتبه السلطانيه, 1375هـ).
- ابن فضل الله, احمد بن يحيى, مسالك الابصار فى ممالك الامصار, تصحيح احمد زكى پاشا (قاهره, دار الكتب المصريه, 1342).
- ابوالفدا, اسماعيل بن على, تقويم البلدان, تصحيح ماك كوكين و يسلان (چاپ پاریس, دارالطباعة السلطانيه, 1840).
- اجبوسى سلمى, خضر, ميراث اسبانياى مسلمان, ترجمه محمدتقى اكبرى (مشهد, بنياد پژوهش هاى آستان قدس, 1380) ج 1.
- ادريسى, محمد بن محمد, نزهه المشتاق فى اختراق الافاق, (قاهره, مكتبه الثقافه الدينيه, 1414).
- _____, نقشه صورہ الارض, تصحيح و ترجمه كونراد ملر ترجمه به عربى محمد بهجه الاثرى (بغداد, المجمع العراقى, 1370).
- البجيرمى, سامى, ادريسى و الكره المجسمه (الدار المصريه البنانيه). صفدى, خليل بن ابيك, الوافى بالوفيات, تصحيح هلموت ريتز, (ليسبادن, دارالنشر, 1401).
- بكرى, عبدالله بن عبدالعزيز, معجم ما استعجم من البلاد و المواضع, تصحيح جمال طلبه (بيروت, دارالعلميه, 1418).
- پاشا, اسماعيل, هديه العارفين اسما المولفين و آثار المصنفين (طهران, مكتبه الاسلاميه, 1967).
- ثعالبى, عبدالملك بن محمد, يتيمه الدهر فى محاسن اهل العصر, تصحيح محمد محى الدين عبدالحميد (بيروت دارالفكر, 1366هـ).
- حاجى خليفه, مصطفى بن عبدالله, كشف الظنون عن اسامى الكتب و الفنون (بى جا, مطبعه و كاله المعارفه الجليه, 1941هـ).
- الحموى, ياقوت, معجم البلدان (بيروت, دارالصادر, 1374هـ).
- الحميدى, محمد بن فتوح, جذوه المقتبس فى ذكر و لاه الاندلس, تصحيح محمد بن تاويت الطبخى (قاهره, مكتب نشر الثقافه الاسلاميه, 1372هـ).
- حميده, عبدالرحمن, اعلام الجغرافيين العرب و مقتطفات من آثارهم, دمشق, دارالفكر,

1404هـ').

- حمیری، محمد بن عبدالمنعم، الروض المعطار فی خبر الاقطار، تصحیح احسان عباس (بیروت مکتبه لبنان، 1984هـ').
- _____، صفه جزیه الاندلس، تصحیح لوی پی پرووسنال (بی جا، مطبعه لجنه التالیف و الترجمه و النشر، 1937م).
- زهری، محمد بن ابوبکر، کتاب الجغرافیه، تصحیح محمد حاج صادق، (دمشق، معهد الفرشی، 1968م).
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، بغیه الوعاه فی طبقات النحویین و النحاه (بیروت، دارالمعرفه، بی تا).
- الضبی، احمد بن یحیی، بغیه الملتمس فی تاریخ رجال اهل الاندلس، (بغداد، قاهره مکتبه المثنی، بی تا).
- غرناطی، ابوحامد، تحفه الالباب، تصحیح گابریل فران (چاپ فرانسه 1925).
- فروخ، عمر، العرب و الاسلام فی الحوض الغربی من الحجر الابيض المتوسط (بیروت، دارالکتب العربی، 1981م).
- قزوینی، زکریا بن محمد، عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، تصحیح نصرالله سبوحی، (تهران، بی تا، 1361).
- کراچوکوفسکی، تاریخ نوشته های جغرافیایی در جهان اسلامی، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1379).
- گنزالس، پالنثیا، تاریخ الفكر الاندلسی، ترجمه از اسپانیایی حسین مونس (قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة).
- مظهر العمید، طاهر، آثار المغرب و الاندلس (بغداد، وزاره التعليم العالی و البحث العلمی، بی تا).
- مقری، احمد بن محمد، نفح الطیب، تصحیح محمد محی الدین عبدالحمید (بیروت، دارالکتب العربی، 1376هـ').
- منجد، صلاح الدین، المشرق فی نظر المغاربه و الاندلسیین فی القرون الوسطی (بیروت، دارالکتب الجدید، 1963).
- موسویجنوردی، کاظم (زیر نظر) دائره المعارف بزرگ اسلامی (تهران، 1370).
- مونس، حسین، تاریخ الجغرافیه و الجغرافیین فی الاندلس (قاهره، مکتبه مدبولی، 1986).